

بررسی تطبیقی اصل وحدت یا تفکیک قوا در دادرسی ایران

و سه سیستم حقوقی خارجی

(انگلیس، آلمان و فرانسه)

دکتر ساسم سوادکوهی فر*

چکیده: عمده ترین اصول تنظیم تشکیلات دادرسی یک کشور دو امر است که عبارتند از: اصل تفکیک قوا و اصل برتری حقوق یا وحدت. در یک مطالعه تطبیقی می‌توان به شکل‌گیری نظام دادرسی در کشورمان بر مبنای اصول یادشده تدقیق دوباره‌ای نمود و مهم‌تر از آن، می‌توان راهی را که در آینده باید پیمود بریزه با آنچه در حال شکل‌گیری و توسعه است، به شیوه‌ای مناسب ارزیابی کرد. نظام دادرسی انگلیس که بر مبنای اصل وحدت حقوق و برتری قانون آرایش پذیرفته است از جهتی، و دو کشور از خانواده رومی - ژرمنی، آلمان و فرانسه، که هر یک به نوعی بر مبنای اصل تفکیک قوا و آرمان برتری قانون، ایجاد تشکیلات دادرسی نموده‌اند از جهت دیگر، الگوهای مناسبی برای یک مقایسه اصولی در نظر گرفته می‌شوند.

کلید واژه: دادرسی، دادرسی قضایی، دادرسی اداری، دیوان‌عالی، نظام دادرسی انگلیس، نظام دادرسی

آلمان، نظام دادرسی فرانسه، اصل برتری قانون، اصل تفکیک قوا.

مقدمه

انسان در اجتماع می‌تواند به مقام شایسته‌ای که برای او قابل تصور است، نایل گردد. در اجتماع، نظم را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل سازمانده و رشد دهنده ارزشهای بشری بشمار آورد. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری^۱ از اهدافی بشمار می‌روند که دولت‌ها خود را مکلف می‌بینند همه امکانات خود را برای تحقق آن بکار بندند. انتظار عدالت گسترتری نیز جز از مجرای نظم

*- دکتری حقوق دعاوی از فرانسه، قاضی دیوان‌عالی کشور، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد.

^۱- بند ۱۰ اصل سوم قانون اساسی.

و سازماندهی مناسب، در کشوری مشروع و قانونمند، وجود ندارد. پس یکی از خواسته های بجای مردم قبل از هر چیز، نظام مند شدن و تشکیلات صحیح یافتن دستگاههای حکومتی و بویژه در موضوع مورد بحث ما تشکیلات دادرسی است.

نظام کلان دادرسی یک کشور که اصولاً ریشه در قانون اساسی آن کشور دارد و دارای سلسله مراتب ناشی از اعمال سیاست‌های حاکمیتی کلان مقرر در قوانین می‌باشد، در بر گیرنده مجموعه مراجع صالح به امر قضاوت و اصدار رأی در امور مختلف مدنی، کیفری و اداری است. نظام دادرسی در هر سیستم مترقی بر مبنای اصل یا اصول مشخصی تشکیل یافته، سامان و توسعه می‌پذیرد.

وظیفه اولی که در قانون اساسی ما برای رییس قوه قضاییه ذکر شده است ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیتهای محوله به قوه قضاییه می باشد.^۲ وجود چنین چیزی، نشان از اهمیت امر تشکیلات دارد. در واقع، بدون تشکیلات، حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش عدالت و اقامه حدود الهی در جامعه یا بهتر بگوییم در کشور، قابل دسترسی نبوده و معطل خواهد ماند. از این جهت مسئولان سعی خود را ابتدا بر امری فعال می‌کنند که دستگاه قضا، سامان تشکیلاتی متناسب با نیازهای جامعه و تحولات نوین آن و آرمانهای حامی حقوق بشر داشته باشد؛ زیرا خواسته و حق اساسی مردم از جامعه ای نظام یافته، چنین امری است.

به همین اعتبار می‌توان گفت، امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون^۳ جز در سایه نظام دادرسی صحیح و تشکیلات قضایی مقتدر که تمامی ارکان آن در مقام احقاق حقوق مردم تنظیم و تعریف شده باشند، و همه افراد ملت بتوانند به آن دسترسی داشته باشند^۴، تحقق پذیرفتنی نیست.

اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چه الگویی برای نظام دادرسی کلان کشور طراحی کرده است؟ نظام حقوقی کامن لو (انگلیس) و نظام حقوقی رومی- ژرمنی (در بحث ما آلمان و فرانسه) از چه اصلی تبعیت نموده و نظام دادرسی خود را شکل داده‌اند؟ پس از توضیحی از نظامهای حقوقی خارجی، به نظام حقوق داخلی پرداخته و در پایان نتیجه گیری خواهیم نمود.

^۲- بند ۱ اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی.

^۳- بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی.

^۴- اصل سی و چهارم قانون اساسی.

۱- اصول حاکم بر دادرسی دو نظام بزرگ حقوق خارجی

با وجود تحولات گسترده و تشابهی که بیش از پیش و به ضرورت روابط بین‌الملل میان کشورهای غربی (اروپا و امریکا) شکل گرفته^۵ و همچنین با وجود اینکه اتحادیه اروپا خود با ایجاد نهادهای اجرایی و تقنینی و قضایی راه یکسان سازی حقوق منطقه بزرگ اروپا را در پیش گرفته است، دو سیستم بزرگ حقوق خارجی قابل شناسایی است: سیستم کامن لو و سیستم رومی-ژرمنی.

الف - سیستم کامن لو (انگلیس)

نظم اداری انگلیس بر مبنای سه شاخصه اصلی شکل گرفته است. اولاً: در این کشور وحدت حقوق و وحدت قضائی حاکم است. ثانیاً: مفاهیمی مانند حکومت و شخص حقوقی عمومی مانند آنچه در خانواده رومانستها توسعه یافته به وجود نیامده است. ثالثاً: به نظارت غیرقضایی و از طریق وزرا و مجلس اهمیت داده شده است^۶. با توجه به ویژه گی‌های این سیستم به اختصار راجع به وحدت حقوق و وحدت قضایی توضیح می‌دهیم.

بر اساس رویه جاری، از پایان قرن هفدهم میلادی و خاصه با شور و حرارتی که به وسیله دیسی (Dicey) در پایان قرن نوزدهم بیان شد، انگلیس بخود می‌بالد که دارای حکومت حقوق (rule of law) یا تفوق حقوق (supremacy of law) است. مساله وحدت حقوق به این معنا که اصولاً دارندگان پستهای اداری، به استثنای موارد خاصی که قانون مقرر می‌کند، تابع همان قواعدی هستند که افراد ملت ملزم به تبعیتند. وحدت قضایی نیز از وحدت حقوق نتیجه می‌شود. اعمال و اقدامات متصدیان به امور عمومی به همان نحو که اقدامات افراد قابل اعتراض است مورد پیگرد قرار می‌گیرد. به این معنا که قاضی صالح، همان قاضی دادگاههای عام^۷ است و اصولاً تجدید نظر خواهی از آرا نیز جز در موارد خاص برای همه یکسان است. مرجع اداری بر مبنای باور کامن لو نمی‌بایست از قدرتی که قانون و یا حقوق به او تفویض نموده است تعدی کند؛ چنان که از اختیاراتی که قانوناً

5-L'évolution des droits de l'Europe et de l'Amérique va incontestablement dans le sens d'un rapprochement des différents droits en raison de l'intensité des relations internationales. (Michel Fromont, *Grands systèmes de droit étrangers*, 3^e édition, Dalloz, 1998, p. 7.).

6-Précité, p. 84.

^۷ - قضات مراجع عالی انگلیس، بر خلاف نظام دادرسی سیستم رومی-ژرمنی، صلاحیت عام دارند. قضات این دادگاهها قاعدتاً جامع شرایط بوده و مادام العمر از سوی ملکه به سمت قضایی منصوب می‌شوند.

به‌عهده دارد نیز نباید کوتاهی کند. به اضافه این که مرجع اداری می‌بایست قدرت انحصاری خود را به‌صورت معقول (reasonable) اعمال کند. از این رو و برغم توجه نظام کامن لو به کنترل غیر قضایی، کنترل قضایی بر مراجع اداری وجود دارد. همین امر باعث شده که نظام دادرسی مستقلی، که در رأس آن دیوان عالی ویژه باشد، در کنار نظام دادرسی قضایی انگلیس، برای دعاوی علیه مراجع اداری یا قدرت عمومی شکل نپذیرد.

هر کس می‌تواند از حق اعتراض (prerogative orders) استفاده کرده و دعاوی ابطال، دعاوی تحصیل حکم به عدم انجام فعل، دعاوی تحصیل حکم به انجام فعل را علیه قدرت عمومی در مراجع قضایی طرح کند. همان‌گونه که حق مطالبه صدور حکم به منع از اقدام به امری و یا ایجاد وضعیت خاص حقوقی را نیز دارا می‌باشد. در ضمن، از اصلاحات ۱۹۷۷-۱۹۸۱ م. به بعد، درخواست تقاضای کنترل قضایی (application for judicial review) به مردم اجازه می‌دهد درخصوص هر یک از موارد فوق، ظرف مهلت سه ماه و با انگیزه احقاق حق، تقاضای بازنگری قضایی هم داشته باشند.

توضیح دیگر در امر دادرسی این که در رأس مراجع قضایی انگلیس کمیته‌ای از مجلس مرکب از وزیر دادگستری، قاضی لردها و نمایندگان از مجلس اعیان با سابقه خدمت در مراجع عالی قضایی، تحت عنوان کمیته تجدید نظر (Appeal Committee) قرار دارد. کمیته مزبور معمولاً پنج نفره به دادرسی در پرونده‌های طرح شده که تعداد آن در امور حقوقی حدود شصت پرونده در سال است می‌پردازد. این امر باعث می‌شود حاکمیت امر قانون در نظام دادرسی استقرار یافته و آرای وحدت رویه در واقع همان قانون لازم الاجرا باشد.

ب- نظام دادرسی آلمان و فرانسه

نظام دادرسی فرانسه و نظام دادرسی آلمان شباهتها و اختلافاتی با یکدیگر دارند. با وجود اینکه نظام حقوقی آلمان بر خلاف فرانسه به صورت فدرال شکل گرفته است و از این حیث مراجع ایالتی و فدرال از یکدیگر تفکیک می‌شوند؛ اما از جهت نظام دادرسی وجه شباهت هر دو در این است که نظام دادرسی اداری (Les juridictions de l'ordre administratif) مستقل از نظام دادرسی قضایی (Les juridictions de l'ordre judiciaire) می‌باشد. بر پایه اصل استقلال قوا و ممانعت از مداخله قوه قضاییه (به معنای مصطلح آن) در امور اجرایی، نظام دادرسی اداری برای رسیدگی به دعاوی خاص اداری درون قوه مجریه نهادینه شده است. حاکمیت این اصل بر اصول دیگر موجب گردیده نظام کلان دادرسی متفاوت با نظام کلان دادرسی کامن لو تنظیم شود. سیستم رومی-ژرمنی در

عین حال که با وصف ارزش دهی به قانون (حقوق نوشته) شناخته می‌شود، اما شیوه خاص خود را در نظم دهی نهادهای حقوق عمومی اعمال می‌کند که در ذیل، در امر دادرسی، به نظام آلمان و فرانسه اشاره می‌نماییم.

۱) نظام دادرسی فرانسه

فرانسه دو دیوان عالی تأسیس کرده تا هر یک نسبت به مراجع دادرسی زیر مجموعه خود نظارت قانونی اعمال و ایجاد وحدت رویه نموده و به وظایف محوله مبادرت ورزند. اولی دیوان تمیز (Cour de Cassation) و دیگری شورای دولتی (Conseil d'Etat) است. مبدأ چنین امری توجه به نظریه تفکیک قوای متسکیو^۸، قانون ۱۶ و ۲۴ اوت ۱۷۹۰ م، است که قضات را از ورود به مسایل اداری منع می‌کند و به قوه مجریه اجازه دادرسی در مسایل مربوط به خودش را می‌دهد. مراجع زیر نظر دیوان عالی تمیز فرانسه دادگاههای بدوی و تجدید نظر است، همان‌طور که با کمی اختلاف در کیفیت و تعداد، زیر نظر شورای دولتی فرانسه نیز دادگاههای بدوی و تجدید نظر اداری قرار دارد. شورای دولتی فرانسه در مقام دادرسی، سه وظیفه یا صلاحیت به عهده دارد: اول، صلاحیتی که بطور مستقیم و به‌عنوان مرجع بدوی و نهایی به آن واگذار شده است (Juge en premier et dernier ressort) مانند رسیدگی به شکایات علیه آیین نامه‌ها و بخشنامه‌ها؛ دوم، صلاحیت تجدید نظر (Juge d'appel) مانند رسیدگی به اعتراضات در امر انتخابات بخش و شهرستان و تجدید نظر نسبت به آرای انتظامی نظام‌های مربوط به مشاغل؛ سوم، مرجع نقض و ابرام (Juge de cassation) در مورد آرای انتظامی شوراها و ملی نظام‌های مربوط به مشاغل و آرای دیوان محاسبات و آرای دادگاه‌های تجدید نظر اداری^۹.

۲) نظام دادرسی آلمان

آلمان برای تنظیم نظام دادرسی خود به دو مرجع عالی مانند فرانسه اکتفا نکرده است. این کشور مسایل مهم دادرسی را در پنج گروه تقسیم کرده و در رأس هر گروه یک دیوان عالی مستقل از دیگری

8-Sensibles à la théorie de Montesquieu dite de la séparation des pouvoirs, les révolutionnaires ont voulu cantonner le pouvoir judiciaire dont ils se méfiaient par expérience (Jean-Jaques Taisne, *Institutions judiciaires*, 7^e édition, Dalloz, 2000, p.3.).

9-J.J.Tainsne, précité, pp. 59 et 60.

تثبیت کرده است. این پنج دیوان عالی که اساساً زیر مجموعه آنها دادگاههای بدوی و تجدید نظر مربوط ایجاد شده‌اند عبارتند از: *دیوان عالی قضایی، دیوان عالی اداری، دیوان عالی کار، دیوان عالی تأمین اجتماعی، دیوان عالی محاسبات*. تقسیم بندی مزبور موجب شده است در امور تخصصی مسایل یکجا گرد آمده، حقوق خاص راجع به هر یک شکل بپذیرد. حقوقی که با توجه به اهمیت آنها سعی شده بر مبنای قانون اساسی ایجاد شود.

مطلب قابل توجه در سیستم حقوقی آلمان، مساله یکپارچه سازی حقوق توسط دادگاه قانون اساسی فدرال (*Bundesverfassungsgericht*) مرکب از شانزده عضو منتخب پارلمان دولت فدرال، و همچنین محاکم قانون اساسی ایالات است. اگر چه دادگاه قانون اساسی فدرال با وجود فقدان سلسله مراتب میان آن و دادگاههای قانون اساسی ایالتی به لحاظ برتری که حقوق فدرال بر حقوق ایالتی دارد، نقش عمده‌ای در این زمینه ایفا می‌کند. چنین سیستمی در فرانسه وجود ندارد و از این جهت نظام حقوقی آلمان در تدارک سیستم ایمن و با محوریت قانون اساسی، موفق تر می باشد.

۲- نظام دادرسی ایران

قطع نظر از برخی نهادهای ویژه که اختیارات خاصی به آنها محول شده است^۱، مطابق آنچه در قانون اساسی آمده است، سه دیوان عالی در نظر گرفته شده است. پس از توضیح دیوان‌های عالی کشور، به اصل حاکم بر نظام کلان دادرسی ایران اشاره می‌کنیم.

الف - سه دیوان عالی دادرسی

قانون اساسی سال ۱۳۵۸، سه مرجع دادرسی با صلاحیت کشوری را پیش بینی کرده است که بر تمامی مراجع قضایی و یا داخل در حوزه فعالیت خود اشراف دارند و کم و بیش هر یک در رأس هرم تشکیلاتی مراجع مربوط به خود قرار گرفته‌اند. این سه عبارتند از: *دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری و دیوان محاسبات کشور*.

دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیتهایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رییس قوه قضاییه

^۱-ر.ک. مقاله نگارنده: بررسی تطبیقی دو مرجع قانونی صالح برای نقض مصوبات دولت (توه مقننه مرجع رسیدگی

سیاسی و توه قضاییه مرجع رسیدگی قضایی)، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۶، خرداد و تیر، ۱۳۸۱، صص ۱۶۱ الی ۱۲.

تعیین می‌کند تشکیل می‌شود.^{۱۱} این مرجع با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۸۱ به شعب عادی و شعب تشخیص تقسیم شده است. مراجعی که زیر نظر دیوان عالی کشور می‌باشند تمامی دادگاههایی هستند که به هر عنوان در قوه قضاییه تشکیل می‌شوند. مانند دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده^{۱۲} (دادگاههای خانواده)، دادگاههای صالح برای دادخواهی مردم^{۱۳} اعم از حقوقی و کیفری، دادگاه صالح برای رسیدگی به شکایت یا اعتراض شوراها نسبت به انحلال خود^{۱۴}، دادگاههای صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی^{۱۵}، دادستانی و دادگاههای نظامی^{۱۶}. به مجموعه دیوان عالی کشور و مراجع قضایی زیر نظر آن اصطلاحاً نظام دادرسی قضایی گفته می‌شود.

دیوان عدالت اداری به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها تأسیس شده است.^{۱۷} دیوان عدالت اداری را قطع نظر از موارد استثنا^{۱۸}، در رأس مراجع شبه قضایی، یعنی مراجع دادرسی خارج از قوه قضاییه، می‌توان شناخت. رسیدگی به اعتراض ها و شکایت ها از آرا و تصمیم های قطعی دادگاههای اداری، هیاتهای بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیونهای مالیاتی، شورای کارگاه، هیات حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها، به‌عهدده دیوان عدالت اداری است^{۱۹} که به گونه‌ای وظیفه ایجاد وحدت رویه قضایی، مانند آنچه به‌عهدده دیوان عالی کشور است، را هم دارد.^{۲۰} از سال ۱۳۷۸، با قانون اصلاح موادی از قانون دیوان عدالت اداری، رسیدگی دو مرحله ای در این مرجع

۱۱- اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی.

۱۲- بند ۳ اصل بیست و یکم قانون اساسی.

۱۳- اصل سی و چهارم قانون اساسی.

۱۴- اصل یکصد و ششم قانون اساسی.

۱۵- اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی.

۱۶- اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی.

۱۷- اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی.

۱۸- رک. مقاله نگارنده: صلاحیت رسیدگی مرجع قضایی به تبع خواهان- دیوان عدالت اداری یا دادگاه عمومی؟ (بخش تطبیقی پیرامون رابطه مراجع قضایی با مراجع شبه قضایی)، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، صص ۱۰ الی ۱۵.

۱۹- بند ۲ ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰.

۲۰- ماده (۲۰) قانون دیوان عدالت اداری.

نهادینه شده است. به مجموعه دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی زیر نظر آن در اصطلاح نظام دادرسی اداری گفته می‌شود.

دیوان محاسبات کشور در نظام حقوقی کشور ما بطور مستقیم زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد.^{۲۱} این دیوان به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که بنحوی از آنها از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی یا حسابرسی می‌کند که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوط را برابر قانون جمع آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌کند.^{۲۲} قانون عادی سیستم دادرسی محاسبات را ترسیم و سه مرجع را به شرح آتی در نظر گرفته است.

از ماده (۱۲) (اصلاحی ۱۳۷۰/۵/۲۰) قانون دیوان محاسبات مصوب ۶۱/۱۱/۱۱ استفاده می‌شود که این دیوان دارای مرجع بدوی رسیدگی است که به آن هیأت مستشاری گفته می‌شود و حداقل سه و حداکثر هفت هیأت مستشاری با توجه به قانون قابل ایجاد می‌باشد. هر هیأت مرکب از سه مستشار است که یکی از آنها رییس هیأت خواهد بود.

ماده (۲۸) این قانون، مرحله تجدید نظر را پیش بینی کرده و اعلام می‌دارد آرای هیأت‌های مستشاری ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به محکوم علیه از طرف وی و دادستان^{۲۳} قابل تجدید نظر خواهی است. تبصره این ماده به ترکیب محکمه تجدید نظر دلالت داشته و می‌گوید: مرجع رسیدگی به تقاضای تجدید نظر محکمه صالحه است که تشکیل می‌شود از یک نفر حاکم شرع به انتخاب شورای قضایی (قوه قضاییه) و دو نفر از مستشاران دیوان محاسبات به عنوان کارشناس و به انتخاب رییس دیوان که در پرونده مطرح شده سابقه رأی نداشته باشند.

ماده (۳۶) قانون دیوان محاسبات نیز به تأسیس نهاد هیأت عمومی دیوان محاسبات پرداخته و وظایف آن را از جمله ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در انجام وظایف هیأت‌های مستشاری بیان کرده است.

^{۲۱}- اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی.

^{۲۲}- اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی.

^{۲۳}- بر اساس ماده (۱۴) قانون دیوان محاسبات دادسرا دیوان محاسبات کشور از یک دادستان و تعداد کافی دادیار و یک دفتر تشکیل می‌شود.

ب - اصل حاکم بر نظام دادرسی ایران

مقدمه قانون اساسی که پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی و همچنین پیشگیری از انحرافهای موضعی در درون امت اسلامی را از ویژه گی های مساله قضا می‌داند، راجع به سیستم قضایی دو اصل را مورد تصریح قرار داده است: اول، تشکیلات مبتنی بر عدل اسلامی، دوم، به کارگیری قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی. در اصول قانون اساسی طریقه اعمال حق خدادادی حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خود^{۲۴} تدوین شده که مهم‌ترین آن استقلال قوا (قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضاییه) از یکدیگر است که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اجرا می‌شود.^{۲۵} به تعبیر دیگر، نظام اداری کلان کشور از سویی بر مبنای تفکیک قوا استوار است و از سوی دیگر ابتدای بر وحدت دارد. وحدت بر اصل رهبریت یا امامت امت و تعدد بر اصل عدم تعدی قوا در امور یکدیگر. با کمی تأمل، یک اصل کلی در قانون اساسی بیش از همه نمود داشته و بر تمام اصول حکومت دارد و آن اصل قانون اسلام محوری است؛ زیرا همه در برابر قانون اسلام با یکدیگر مساوی می‌باشند.^{۲۶} بنابراین، طبیعی است که انتظار غایی از نظام حکومتی چیزی جز شکل گیری امور بر محور اسلام نباشد.

بر مبنای مطالب یاد شده، اسلام محوری در امر دادرسی نیز باید به کمال نمود پیدا کند. قانون اساسی فعلی با التفات خاص به اصل وحدت حقوق و اسلام محوری نهادها و نیز اصل تفکیک قوا، شیوه خاصی را وضع کرده است. ریاست قوه قضاییه مطابق قانون اساسی^{۲۷} علاوه بر مسئولیت در امور قضایی قوه قضاییه، موظف به امور اداری و اجرایی قوه قضاییه نیز می‌باشد. قانون اساسی با وجود نظام دادرسی قضایی، دیوان عدالت اداری را برای شکایات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها ایجاد کرده است؛ لکن دیوان عدالت را زیر نظر قوه مجریه قرار نداده است. با پیوند دادن آن به قوه قضاییه، به حاکمیت اصل برتری قانون و وحدت حقوق گرایش نشان داده است. دیوان محاسبات را زیر نظر قوه مقننه پسندیده است، لکن قانون عادی با پیش بینی

^{۲۴}- اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی.

^{۲۵}- اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی.

^{۲۶}- مستنظ از اصول ۴، ۷۲، ۱۰۷ و... قانون اساسی.

^{۲۷}- اصل یک‌صد و پنجاه و هفتم قانون اساسی.

محکمه تجدید نظر شرعی در دیوان محاسبات و نصب قاضی آن توسط قوه قضاییه حق دادخواهی افراد از قوه قضاییه را در این شاخه نیز تأمین کرده است.

با وجود نظم کلی حاکم بر نظام دادرسی، وفق تبصره ماده سه قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را بر خلاف شرع بداند، خود نمی تواند به نقض قانون قیام و به حاکمیت قانون شرع مبادرت ورزد؛ بلکه پرونده به شعبه دیگر جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد. در این راستا و در جهت حفظ حقوق بنیادین آحاد مردم، در مقام مقایسه و قطع نظر از کنترل موجود در سیستم انگلیس که شأنیت خاص برای مجلس و قضات قایل است، در ایران، عدم مرجعی مانند دادگاه قانون اساسی آلمان برای رسیدگی به اعتراضات احتمالی راجع به خلاف قانون اساسی بودن مقررات (صادر شده از مراجع دادرسی، قضایی و یا مقننه و مجریه) و یا خلاف قانون اسلام بودن آنها، نمود دارد.

نتیجه:

از مجموع مطالب کلی فوق، پرسشی مطرح می شود و آن این که آیا دستگاه دادرسی ما در مجموع متناسب با اهداف قانون اساسی و نیز شکل گیری امت واحده اسلامی، ساختار کنونی اجتماع و تحولات نوین و توقعات اصولی آحاد ملت می باشد یا خیر؟ نظر مسوولان و مردم در پاسخ به این پرسش واحد است و آن اینکه به رغم تلاشها، هنوز دستگاه قضایی و دادرسی کشور آمادگی و توان کافی برای انجام وظیفه غایی خود را ندارد و باید بر اساس پژوهش های متکی بر تعالیم کتاب و سنت، فرهنگ و نظام حقوق داخلی و تجربیات سیستمهای مترقی و نهادهای بین المللی نظارتی بر حفظ حقوق مسلم انسانها، راهی کاملاً علمی و حساب شده را برگزیده و با دقت طی کند.

صرف نظر از نقشی که دستگاه دادرسی کشور ما در سطح ممالک اسلامی و در منطقه می بایست بر عهده می گرفت و عدل اسلامی را در نظام فراگیر دادرسی مورد توجه قرار می داد، در درون محدوده سرزمینی نیز دادگاهها در دعاوی عادی و دیوان عدالت اداری در دعاوی اداری و مضافاً سایر نهادهای شبه دادرسی، دارای تشکیلات مناسبی که اولاً؛ در سراسر کشور در دسترس عموم باشند و ثانیاً؛ همه در برابر آن به طور مساوی از حقوق قانونی خود برخوردار شوند، نظام مند نشده اند. باورود به جزئیات و شکل گیری نهادهای جدید دادرسی و مراجع دادرسی صنفی، تعزیرات حکومتی و شوراهای حل اختلاف، فنی بودن دادرسی ها از یک طرف و چندگانگی نهادهای دادرسی از طرف دیگر، بر ابهامهای حاکمیت اصل وحدت حقوق می افزاید؛ و از طرفی، به کارگیری قضات رسمی در هیأتها و کمیسیونهای

تخصصی باعث شده دادرسی بر محور اصولی خود تمرکز نیافته و در مواردی انتقاد غیر فعال بودن وجود اعضای قضایی در این کمیسیونها متوجه آنان شود.^{۲۸}

با وصف موجود، همان‌طور که مقام رهبری^{۲۹} در دیدار با قضات در هفتم تیرماه ۱۳۸۲ فرمودند، لازم به نظر می‌رسد طرح کلی دستگاه قضایی توسط بهترین، هوشمندترین و جامع‌ترین متخصصان مسائل فقهی، حقوقی و اجتماعی از حوزه و دانشگاه تدوین گردیده و نظام قضایی با توجه به اقتضائات نوین و قواعد جدید حاکم بر جهان و کشور از ثبات و پایداری کافی برخوردار شود.



^{۲۸}- ر.ک. مقاله *هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی مرجع داورى یا محکمه جزایر*، نشریه حسابدار، سال پانزدهم، شماره ۱۳۸، ۱۳۷۹، ص ۸۳ (بر خلاف آنچه از شأن والای قاضی موضوع بند ۲ ماده (۲۴۴) به عنوان یک سرداور و شخص ثالثی که در صدور رأی منطبق با موازین عدالت و تشخیص حقوق طرفین نقش اساسی دارد انتظار می‌رود، معمولاً این عضو هیاتها نقش موثر و فعال ندارد).

^{۲۹}- نشریه مای، دوشنبه ۹ تیر ۱۳۸۲، شماره ۱۸۷، ص ۲.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی